



قدیم اول

«قدم اول» نگاهی است مختصر به آنچه پیش روی شماست.

۳ «آیین» در این شماره، مزین به نام متبرک امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است؛ روایتی از آیین‌های عید غدیر در کشور.

{ هر سال روز ۱۸ ذی الحجه مصادف با عید غدیر ولوله‌ای در بین شیعیان به راه می‌افتد، مخصوصاً در کشور ایران که اکثریت آن را شیعیان دوازده امامی تشکیل می‌دهند. }

۶ «اوسنه» درباره قصه‌هایی است که در سینه آدم‌ها زندگی می‌کنند و از نسلی به نسل بعد به یادگار می‌مانند.

{ واژه «گالش» در زبان گیلکی شرق گیلان به چوپان‌های کوهنشین گفته می‌شود و «سیاگالش» نماد ایزد حامی چهارپایان است. سیاگالش در نظر مردم، انسانی مهربان است که تمام حیوانات را دوست دارد و حافظ و نگهبان آن‌هاست. اونه تنها دوستدار حیوانات است بلکه انسان‌ها را نیز دوست دارد و در مشکلات، آن‌ها را یاری می‌دهد. }

۸ «پیش» درباره معدن کارهای معدن نمک است؛ درباره زیستن در کنار بلورهای سفید نمک.

{ علی‌رضا هر روز ساعتی را در ارتفاع ۵-۶ متری دیواره تونل معدن، در بیل لودر، مشغول مته‌زنی است؛ با کف تونل با چکش برقی مشغول شکستن سنگ‌هاست تا «بلغور نمک» بسازد؛ با وجود این معتقد است کار در معدن نمک خطری ندارد. او باور دارد نمک کسی را نمی‌کشد. }

۱۲ «توان» شرح توانمندی پدران و مادران ماست در تسخیر نیروهای طبیعت و بهره‌گرفتن از آن‌ها؛ درباره صنعتی باستانی به نام «آسباد».

{ آسبادها که تنها با استفاده از بادها کار می‌کرده است اکنون در چند نقطه شهرستان و عمدتاً در شهر نهبندان به عنوان نمادی از تلاش و مقاومت مردان این سرزمین بر جا مانده است. }

۱۴ «موزه گردی» شرح گشت و گذار لایه‌لای ۲۴ مجسمه است که حالا در باغی در کیش جا خوش کرده‌اند.

{ شاید بتوان باغ مجسمه‌های کیش که نزدیک ساحل و نرسیده به پارک‌های ماهیگیری است را کم سن و سال‌ترین جاذبه این شهر معرفی کرد. باغی در مجاورت اسکله تفریحی که سال ۱۳۹۹ و همزمان با روز کیش از آن رونمایی شد و ۲۴ مجسمه زیبا که در دومین دورهمی توسط ۱۲ هنرمند مجسمه‌ساز ساخته شده بود در آن به نمایش گذاشته شده است. }

۱۶ «خیابان غذا» درباره بستنی مخصوصی است که فقط در جنوب پیدا می‌شود؛ بستنی کاومیش.

{ تمامی خوزستانی‌ها یا مسافرهایی که راهشان به «ملائانی» بیفتد، حتماً حتماً می‌ایستند و بستنی می‌خورند، بعد می‌روند دنبال کار و زندگیشان. }

خدارا، خدارا، در باب بیچارگان

ایام، مزین است به نام نامی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع). بازخوانی نامه آن حضرت (نامه ۵۳، نهج البلاغه) که در مقام امیرالمؤمنین به مالک اشتر نوشته‌اند، آغازگر این شماره قاف است؛ فرازهایی از این نامه را با ترجمه استاد مرحوم عبدالمحمد آیتی بخوانیم.

«این فرمانی است از بنده خدا، علی امیرالمؤمنین به مالک بن حارث اشتر نخعی در پیمانی که با او می‌نهد؛ هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد و با دشمنانش پیکار کند و کار مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد.

ای مالک! بدان که تو را به بلادی فرستاده‌ام که پیش از تو دولت‌ها دیده، برخی دادگر و برخی ستمگر و مردم در کارهای تو به همان چشم می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و درباره تو همان گویند که تو درباره آن‌ها می‌گویی و نیکوکاران را از آنچه خداوند درباره آن‌ها بر زبان مردم جاری ساخته، توان شناخت.

پیرهیز از اینکه خود را در عظمت با خدا برابر داری یا در کبر یا و جبروت، خود را به او همانند سازی که خدا هر جباری را خوار کند و هر خودکامه‌ای را پست و بی‌مقدار سازد، هر چه خدا بر تو فریضه کرده است، ادا کن و درباره خواص خویشاوندانت و از افراد رعیت، هر کس را که دوستش می‌داری، انصاف را رعایت نمای که اگر نه چنین کنی، ستم کرده‌ای و هر که بر بندگان خدا ستم کند، افزون بر بندگان، خدا نیز خصم او بود. و خدا با هر که خصومت کند، حجتش را نادرست سازد و همواره با او در جنگ باشد تا از این کار باز ایستد و توبه کند. هیچ چیز چون ستمکاری، نعمت خدا را دگرگون نکند و خشم خدا را برنینگیزد، زیرا خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.

باید که محبوب‌ترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه‌روی سازگارتر بود و با عدالت دم‌سازتر و خوشنودی رعیت‌رادر پی داشته باشد؛ زیرا خشم توده‌های مردم، خوشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آنکه، خشم نزدیکان اگر توده‌های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز گردد.

در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آن‌ها و بی‌مشورت دیگران به کارشان مگمار، زیرا به رأی خود کار کردن و از دیگران مشورت نخواستن، گونه‌ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که اهل تجربت و حیا هستند... و بنگر تا یاران کارگزارانت تو را به خیانت نیالایند. هر گاه یکی از ایشان دست به خیانت گشود و اخبار جاسوسان در نزد تو به خیانت او گرد آمد و همه بدان گواهی دادند، همین خبرها تو را بس بود. باید به سبب خیانتی که کرده تنش را به تنبیه بیازاری و از کاری که کرده است، بازخواست نمایی. سپس، خوار و ذلیلش سازی و مهر خیانت بر او زنی و ننگ تهمت را بر گردنش آویزی.

باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه زمین باشی، زیرا خراج حاصل نشود، مگر به آبادانی زمین و هر که خراج طلبید و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است و کارش استقامت نیابد، مگر اندکی. هرگاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یا بریدن آب یا نیامدن باران یا دگرگون شدن زمین، چون در آب فرو رفتن آن یا بی‌آبی، شکایت نزد تو آوردند، از هزینه و رنجشان بکاه، آن قدر که امید می‌داری که کارشان را سامان دهد و کاستن از خراج بر تو گران نیاید، زیرا اندوخته‌ای شود برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد، که ستایش آن‌ها را به خود جلب کرده‌ای و سبب شادمانی دل تو گردد، که عدالت را در میان نشان گسترده‌ای و به افزودن ارزاقشان و به آنچه در نزد ایشان اندوخته‌ای از آسایش خاطرشان و اعتمادشان به دادگری خود و مدارا در حق ایشان، برای خود تکیه‌گاهی استوار ساخته‌ای. چه بسا کارها پیش آید که اگر رفع مشکل را بر عهده آن‌ها گذاری، به خوشدلی به انجامش رسانند. زیرا چون بلاد آباد گردد، هر چه بر عهده مردمش نهی، انجام دهند که ویرانی زمین را تنگدستی مردم آن سبب شود و مردم زمانی تنگدست گردند که همت والیان، همه گرد آوردن مال بود و به ماندن خود بر سر کار اطمینان نداشته باشند و از آنچه مایه عبرت است، سود نبرگیرند.

خدا را، خدا را، در باب طبقه فردین؛ کسانی که بیچارگانند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمینگیران. در این طبقه، مردمی هستند سائل و مردمی هستند، که در عین نیاز روی سؤال ندارند. خداوند حقی برای ایشان مقرر داشته و از تو خواسته است آن را رعایت کنی، پس، در نگهداشت آن بکوش...

با مردم چنان باش که در روز حساب که خدا را دیدار می‌کنی، عذرت پذیرفته آید؛ که گروه ناتوانان و بینوایان به عدالت تو نیازمندتر از دیگران اند و چنان باش که برای یک آنان در پیشگاه خداوندی، در ادای حق ایشان، عذری توانی داشت.

تیماردار یتیمان باش و غمخوار پیران از کار افتاده که بیچاره‌اند و دست سؤال پیش کس دراز نکنند و این کار بر والیان دشوار و گران است و هرگونه حقی دشوار و گران آید و گاه باشد که خداوند این دشواری‌ها را برای کسانی که خواستار عاقبت نیک هستند، آسان می‌سازد. آنان خود را به شکیبایی و می‌دارند و به وعده راست خداوند، درباره خود اطمینان دارند.

برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازی. برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین؛ مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و برای خدایی که آفریدگار توست، در برابرشان فروتنی نمای و بفرمای تاسپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسبانان به یک سوشوند، تاسخن‌گویشان بی‌هراس و بی‌لکنت زبان سخن خویش بگویند. که من از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بارها شنیدم که می‌گفت: پاک و آراسته نیست امتی که در آن امت، زیردست نتواند بی‌لکنت زبان حق خود را از قوی دست بستاند...».